

داخلہ نمبر	۲۲۵۱
تقریر نمبر	۱۲ هـ
کتاب نمبر	۵۳۵

خوش قلم بر قلم ناسی صاحب قلمیت که قلم و مخلوقات بولمون بکلام نیم نقطه است از قلم قدرت و دور است
و دهان بقدر تو صیقل قلم است که طواری و طویل اندیل افراد مکانات جزو کل حرف بحرف خفیت است
حکمت از خود شنوایی که قطعه ریحان سرشت نخبه انجیل و غبار و تخط و فرو و قلم شکی که در قلم شاد و قطع
بهر مهر و کشیده سپهر نشان در گریز نشان و نظم بر ریاض نشان آسمان به دبسم اندک شکر و در کمال
کرده رنگین مطلع صبح آفتاب نقطه بروی ثبت کرد و در کمال
دما در و در و تجرید صحرای بوستان از سیاهی سیاه باریک ریحان سرخی شقائق نعمان مذکور و نشانانی و شکر
شگرف حرف کرده شکسته سطر از لاف قاتلان بیم دهان خوش گامی خامه قاتلش نقطه آید و شکر
دارد دست و کجی مصرعه بروی نون ابروان صا و چشم نریب دست نویسی شرفیاب حج بیت الشریع و شکر
زکات نون کند که نون پیدا کند هر چیز ناپید را بودید که جو توحیدش عقل و فهم و قدرت بقدر نعت ان لست
قلم هر چند از قاف کوفه فکر بر سر کرده و هزاران هزار لعل نین جواهر نگین معانی و مضامین لعل مکان محرم برآورده
فالاحی که گوش و گردن عروس نعت و یتیم دریای رسالت را آرایش توان از دنیا فیه از وقت و دریا چو نهد
افتاد و دور و در ملک چند آنکه بر مرکب شه گام سبک لحاظ قلم سوار شده قدم فرسای صحرائی است گشت لکن
در طایرین بیای ناپید آگاهی بر راه سرخ روی برسانی نهاده چون خلک ابر بر مرکب در آورده و در دنیا قدم ناپا
بلبان زبان ابتداء این ابیات سیر مناسبت نظم آن روز که فضل حق بقا میکرد و نیت بهت بار
روح و محبت نبی خست از رحمت خود بین آید و آمده عنایه مطهر از مهر چهار یار کباب

[illegible]

[Handwritten notes in Urdu script surrounding the printed page]

[illegible][illegible]

آفرینش شدن " سرمد علی محمدی ثانی نام مست از اینها کینیت از ای یعنی نهادن برآوردن به معنی برآوردن " و صادر نمودن

۳۲
 ۱- در این کشور
 ۲- هم دورای منگولستان
 ۳- گریزیدن سربازان منگول
 ۴- شش نفر از جمله
 ۵- قتل و دزدان و غیره
 ۶- زمین چمن و سبزه
 ۷- قطع و دزدان
 ۸- دیاری تختانی و دزدان
 ۹- رازی منگول و دزدان
 ۱۰- دیاری منگول و دزدان

یا در وسط منظر است برقرار و بنیاست یا خاطر خدویان بمان سیاه صورت منظر است یا دل بقرار برگردان افرا
موجود صورت منظر است یا خاطر منظر آن چنانی متر و دو متفکر میانند اجمال مثنوی عائد حالت شکوه
فرا موشی از روزیکه یا از آن روزیکه یا از آن دم یا از هرگاه مسکله یا از ساعتی که یا ایامیکه چینی که یا دیگر
یا برب افزا یا زینت بخش یا تشریف دهنده یا غریت پذیر یا عالم آن فلاح یا صوب یا طرف است یا حیات
یا ضلع یا اضلاع یا تقاع یا اقطاع یا دیار یا آنسوی آن ملک یا مقام یا جای آن جوار شده اند یا تشریف تشریف
رواق افروز یا گنج گشته اند یا نهضت یا غم یا اراده عالی زینت بخش آن حوالی بوده است یا تشریف تشریف
آن طرف اشرف پر شرف فرموده یا شرف افزوده یا بخشیده اند یا غم گرامی یا بطرف صورت تقسیم پذیرفته
یا قدوم برکات از دم موجب آبدی آن مرز بوم بود یا اراده آن عطوفت پناهی سیاه فراخی آن نواحی شده است
یا تشریف بری گرامی یا ذیعه یا وسیله ترین آن سرزمین گشته یا سایه عطوفت بر ساکنان آن فلاح انداخته
یا بر باشدگان آن مرز بوم ظل افکن و سایه گسترده اند یا غم گرامی تارک قامت اینجا یا موجب کفایم
این مقام گردید یا بسایه اندازی ظل افروزی یا پرتو فکری عالمی یا یغیرت ساکنان آن حوالی را مستر افروخته
یا نظر شفقت بر مردمان آن مکان انداخته یا چشم رحمت بر ساکنان آنجا گشوده و با فدیایان آن مجروری محبت
لازم البرکته نور و جاوه قلق و منظر اب فرموده اند یا دست مبارک زرق و تاب سر و پامان بر دوش بر سران
آن سرزمین گذارشته یا مردمان آن صوب را بنظر رحمت یا چشم رحمت دیده اند و یا سرخ گیشان فدیتان
را در دام مجوری خدمت یا حرمان از دست یمن گرفتار گردانیده یا از روزیکه محرومی گرامی ملازمت و نعمت
یا عوداده یا حرمان یا یون ملاقات برکات آیات کوه تر و دوات گوناگون برگاه جمیع انداخته یا
با بر قلق بر پشت فدویان افکنده یا از روز رونق افروز بودن آن صوبت امر و فصد و بر جایون و اسلک یا طعنه
شفقت مفاوضه عطوفت یا قیامیه رفت یا نیت که رحمت بهر دستجات نفرموده باقی از قسام عبارت خط
آنچه خواهد بر نگردد و عا او تعالی یا ایزد تعالی یا حق تعالی یا یاری تعالی یا خدا ی تعالی یا الله تعالی و تقدیر
یا تبارک ذات مبارک را بر تبارک نیازمندان دیگرگاه سلامت یا کمربست اراد یا جناب قدس تعالی تقدیر
ذات مقدس یا اشرف یا والا یا عالی یا شریف یا گرامی یا ستوده صفات قدسی است جمیع البرکات لازم رحمت
کامل المحسنات یا وجود یا جو عنصر که است مظهر یا لطیف یا ابد الهم که اندام یا مستدام یا علی الدوام یا ابد
یا قیام قیامت یا زمان سلامت بخوبی و فرخندگی و فرخی و بارکی برین یا بر سوده یا جارش یا صید یا

[illegible]

سومین و چہارم کی
بلایا باشند و اینجا
کنایت از کتب
که سلاطین مرا
مرا بفرستند

۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰

[illegible]

۱۰ شیش بدو
 ۱۱ حبیب و حسن و فضل صاحب
 ۱۲ فنا و اهل حق و اهل حق
 ۱۳ نفس و حسن و فضل صاحب
 ۱۴ نفس و حسن و فضل صاحب
 ۱۵ مصلحت و اهل حق و اهل حق
 ۱۶ مصلحت و اهل حق و اهل حق
 ۱۷ مصلحت و اهل حق و اهل حق
 ۱۸ مصلحت و اهل حق و اهل حق
 ۱۹ مصلحت و اهل حق و اهل حق
 ۲۰ مصلحت و اهل حق و اهل حق
 ۲۱ مصلحت و اهل حق و اهل حق
 ۲۲ مصلحت و اهل حق و اهل حق
 ۲۳ مصلحت و اهل حق و اهل حق
 ۲۴ مصلحت و اهل حق و اهل حق
 ۲۵ مصلحت و اهل حق و اهل حق
 ۲۶ مصلحت و اهل حق و اهل حق
 ۲۷ مصلحت و اهل حق و اهل حق
 ۲۸ مصلحت و اهل حق و اهل حق
 ۲۹ مصلحت و اهل حق و اهل حق
 ۳۰ مصلحت و اهل حق و اهل حق

در مقام مردم دست خنجر تپانها را دادند اعلیٰ

[illegible]

تریاق نیکو کار است که میرفت یا پانته کرار اذواق گرامی مست کار دم می کند پرواز و دیگر
 و در اقصاء بنوعی میضل فیض نزل غلان که ترفیق عرض ادب مردم سعادت باری می مقرون با نیت
 یا شرف اند زیست خاوند دل صداقت منزل ابصباح حسن عقیدت یکا شانه باطن سرسبز موطن کجای
 یا بشمع عتقا یا بنور اطاعت یا بروشنی انقیاد و نور یاروشن یا محو غفل ادبی بدین میانه پرواز و دیگر
 گزارش مراتب عبودیت اسرئیه مغاخرت دنیا و آخرت میدان پرواز و دیگر مراتب عبودیت بخاطر
 یا بصفا طبیعت یا بصدق طریقت یا برات یا بصدق یا بهزاران صفا بجا آورده یا بتقدیم رسانیده یا با
 عرض آورده یا بمقتضی گزارش گذشته یا بصفا البلاغ یا بجلوه کاه طهور آورده یا به پیشگاه عرض یا ب
 عرض رسانیده ذره و در برابرانی حورشید ضیاء اطهر مشرب میگرداند پرواز و دیگر مراتب تسلیمات گزارش یا نشانی
 سخت بیداری میدان یا نشانی علامت سختی شیار پرواز و دیگر مراتب تسلیمات سانی لیل مغاخر
 جاودانی یا نشان سعادت و جانیست پرواز و دیگر گزارش تسلیمات فدویانه از نشانی افتتاح جاودانی
 یا نتایج سعادت یا ثمر حسنات یا مورش مغاخرت الهی می شناسم پرواز و دیگر تقدیم فرائض بندگی اعلا
 فرخندگی یا فرخنده طالعی یا نشان نیکوختی یا نیکانادی یا نیکانضیی یا دوست ویز شگرف محبت حضور سید
 میدان خیریت المنة که بهین نعمت صحت سلامت از عطای الهیست است دعا است بهر خیریت
 آن قبله گاهی سرایه مغاخرت یا نشانی پرواز و دیگر احمد که بدو بیعت دعا می منست سلام عرض
 منظر از جمیع تفکرات و دردت ایوا و شرمینی آسانی یا از اسیر مکر و بات مصون یا محزون یا محظوم
 و بهزاران خوشحالی و فراع البالی مقرون محظوم و فرود سانی خیر و قدرتی یا صوب یا صوب یا صوب یا صوب
 فراع لاج میگردانم پرواز و دیگر نذر شر که حالات این نوعی حمایت عنایت الهی محفوظست دل باشد
 نوید صحت اعتدال عالی بانواع خوشحالی محظوم پرواز و دیگر نوید سانی خیرت یا گزارش فرود بندگی
 حوالی و باشد عابثات امن سلامت عالی دست ویز کامرانی جاودانی بدست آورد پرواز و دیگر
 آداب خیریت یا هم نویسد تبلیغ مراسم کوشش که سائر افراتش اطلال جان عقیدت نشانی
 و عرض حصول صحت عافیت اینجا که مستلزم سپاس از دنانست موجب از نزل ح باطن فیض موطن
 میگرداند و خیر گالی ذات عالی اجابت از مرخصی منتهی آن میانه پرواز و دیگر بعد از اتمام مراتب
 تسلیمات فراوان یا تقدیم و نذر کوشش بی پایان بحصول خیرت این صوب شکر گویند بوده خا خا

[illegible]

صادق و یحیی بن قزاق
مکرم و محمد بن کسره
ناصر مستعین
بن حسن طلائع
بن احمد بن کندی
بن علی بن سنان

۱۰ مطهر باقی
 ۱۱ جباری باقی
 ۱۲ مطهر باقی
 ۱۳ جباری باقی
 ۱۴ مطهر باقی
 ۱۵ جباری باقی
 ۱۶ مطهر باقی
 ۱۷ جباری باقی
 ۱۸ مطهر باقی
 ۱۹ جباری باقی
 ۲۰ مطهر باقی
 ۲۱ جباری باقی
 ۲۲ مطهر باقی
 ۲۳ جباری باقی
 ۲۴ مطهر باقی
 ۲۵ جباری باقی
 ۲۶ مطهر باقی
 ۲۷ جباری باقی
 ۲۸ مطهر باقی
 ۲۹ جباری باقی
 ۳۰ مطهر باقی
 ۳۱ جباری باقی
 ۳۲ مطهر باقی
 ۳۳ جباری باقی
 ۳۴ مطهر باقی
 ۳۵ جباری باقی
 ۳۶ مطهر باقی
 ۳۷ جباری باقی
 ۳۸ مطهر باقی
 ۳۹ جباری باقی
 ۴۰ مطهر باقی
 ۴۱ جباری باقی
 ۴۲ مطهر باقی
 ۴۳ جباری باقی
 ۴۴ مطهر باقی
 ۴۵ جباری باقی
 ۴۶ مطهر باقی
 ۴۷ جباری باقی
 ۴۸ مطهر باقی
 ۴۹ جباری باقی
 ۵۰ مطهر باقی
 ۵۱ جباری باقی
 ۵۲ مطهر باقی
 ۵۳ جباری باقی
 ۵۴ مطهر باقی
 ۵۵ جباری باقی
 ۵۶ مطهر باقی
 ۵۷ جباری باقی
 ۵۸ مطهر باقی
 ۵۹ جباری باقی
 ۶۰ مطهر باقی
 ۶۱ جباری باقی
 ۶۲ مطهر باقی
 ۶۳ جباری باقی
 ۶۴ مطهر باقی
 ۶۵ جباری باقی
 ۶۶ مطهر باقی
 ۶۷ جباری باقی
 ۶۸ مطهر باقی
 ۶۹ جباری باقی
 ۷۰ مطهر باقی
 ۷۱ جباری باقی
 ۷۲ مطهر باقی
 ۷۳ جباری باقی
 ۷۴ مطهر باقی
 ۷۵ جباری باقی
 ۷۶ مطهر باقی
 ۷۷ جباری باقی
 ۷۸ مطهر باقی
 ۷۹ جباری باقی
 ۸۰ مطهر باقی
 ۸۱ جباری باقی
 ۸۲ مطهر باقی
 ۸۳ جباری باقی
 ۸۴ مطهر باقی
 ۸۵ جباری باقی
 ۸۶ مطهر باقی
 ۸۷ جباری باقی
 ۸۸ مطهر باقی
 ۸۹ جباری باقی
 ۹۰ مطهر باقی
 ۹۱ جباری باقی
 ۹۲ مطهر باقی
 ۹۳ جباری باقی
 ۹۴ مطهر باقی
 ۹۵ جباری باقی
 ۹۶ مطهر باقی
 ۹۷ جباری باقی
 ۹۸ مطهر باقی
 ۹۹ جباری باقی
 ۱۰۰ مطهر باقی

[illegible]

[illegible][illegible]

انسان

[illegible]

مجلسی مرتبہ ازاد
دوسرا مجلد
پیشوا خان
نمبر اول
کتابخانه دارالعلوم
دارالشریعت
لاہور

[illegible][illegible]

مفتی محمد رفیع الدین صاحب مدظلہ العالی

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

مالک جهان و جهانیان صاحب زمان زمانیان مخدومه عالم نیا مه شده آفاق فیاضه دوران خلدیه
و بسط الله طلعا انکه برای شهنشاه و کان بالایی عرض شد که یک گشت صاحب عالم و عالمیان شده اند
جهان جهانیان مستجاب برای علما صاحب لایصاحبا می خالق معقول و معقول انی خالق فروع
اصول کاشفت کشف قانق معقولات و منقولات اقصی یاد اکتفا خالق احادیث آیات خواص انی خالق
یا شنای آیتها سبیل حج الیجا یو یا یاجر یا محیط یا قلزم علوم دین شیخ صحرا یا صحار و سبیل افضا کثیر
و افرار السو قیا و سعیا ما فحیت آیتها مخدوم یقین خازن کثرت شریعت طریقت محدان منور معرفت خالق
سحر حیدر آیت رهن یسایون دین ملت کثر القانق کونی و انکی صلوع و محقره بر عت شاهی جامع الزور
علوم دین کشف غموض شرح معین علامه عصر الاوان فماتمه العبد و ولد و لان قبله ارباب ایمان کعبه
اصحاب ایتقان مخدومی یا تجرع مانی الامی افرار اللطام کثیر الزور علوم عوالم دین ملت عیش فیض عیجیم الزور
یا غمام یا غنین یا طرطیر یا صاحب پر اب تراب لقاقت یا ارض هوات محاکات یا مقالات یا ذرات یا لا مخدونا
مولانا حضرت فادت پناهی رطله الکما آداب سدره عقیدت یا دیکت غایت یا محمل تدبیر عیون
یا ورس خانه یا بدر گاه جلیب نای نوی اوت کرده یا زبانی ادب امده بعرض مستفیدان فیض
یا متفیضان مجمل فادت یا فادت نزل سیر اندک بی بر جرات غمیزه تنویر افادت خیر سیر و انما یا معارف
تناسلی عالی ملازمت شوی کثیر التفسیر که در حوضه منطق شرح پذیرد و تفسیری متجا و البین سید لاکه ابر
و بیرون ملک هند سبب از جمله و کشف نیست تا یوم الحساب جمیع اوقات صرف تحریر این یا هیچ هیات بجز تفسیر
از احادیث آن بر نیاید یا چار جز جلد آن خفته نگفته و ان آن یا صنی سیان یا غایت فیض و ادت آن ختم حکام یا یا
لازم الاعلام او ابل علان حکمت و یشتا بقاضی مفتی محی بر اجماع متد مانی نواز بر عت روح تو این
عمل و او درین بین جو رسا و بیانی دین مبین سوسا شرع تدبیر نشین بر هر صدق صفا فیض
سند الرضا مظهر حسانت یا تریضا مظهر برکات شریعت غرا کتا بر کاتیم یا و حنا تهم پروا و یا و یا و یا
یا و یا اعدا الی تجرد و الایا و سوا شریعت مظهر نبات فیض مظهر مایه یک کبریت پذیر یا و یا و یا و یا
لغت مظهر و عدل شوری کجور حامی شریعت بر حق نامی عدالت مطلق قاضی صاحب شوق شفیق سیر
فیض و مظهر مظهریکه به سبیلان پیرایه تسلیم کبر و در مظهری صاحب شوق و یون شوق صاحبان
شفیق بر خلق کامل سبلی بدل دوست بشیل و تو و کنوا و یوب و ساز و کنوا و دوستان جبر و خصا و

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بھائی زادہ شمس الدین محمد بن محمد و بنون

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين أجمعين
والتحية والتأييد لعلي بن أبي طالب عليه السلام

مجلس

مبارک دادو نیو دوسے

یا ابلاغ نمایند که هرگاه بایستد بفرماید یا ابلاغ فلان خبر باد آورد و در میان شما می ماند یا ابلاغ ساسانی نامی فلان خبر
 قریب می باشد از می داند یا بفرماید فلان خبر در دست پروردگار برسد یا ابلاغ فلان خبر فرموده یا آوردی مخلصان یا فلان
 خبر اگر می باشد و بعد از قریب از مخلصان یا در هر طریقی که می باشد به دست می داند یا ابلاغ فلان خبر می باشد یا ابلاغ فلان خبر
 نخواهد بود یا اگر فلان خبر طاعت شود نظر مخلصان جدا از سایر امور و بجا می آید و بجا می آید و بجا می آید که فلان خبر را بطلان
 یا سمیت ابلاغ پذیرد یا باطنی در بر کشد یا طاعت ساسانی فلان خبر مقتضای مقتضای کمال است یا اگر ساسانی فلان خبر را بطلان
 کمال مهربان متوجه باشد یا در مهربان فلان خبر فرموده یا در مهربان فلان خبر فرموده یا در مهربان فلان خبر فرموده یا در مهربان
 را از هر که می باشد و در مهربان فلان خبر محمول بر کرم تو می باشد و در مهربان فلان خبر محمول بر کرم تو می باشد و در مهربان
 شکایت به نهایت شکوه یا باعث کمال مکه مکه یا شکوه من خواهد شد یا نصیب است که غایت یا طاعت ساسانی فلان خبر
 در مهربان را بطلان یا ابلاغ نامی فلان خبر نشاء آورد و در میان شما می ماند یا ابلاغ ساسانی نامی فلان خبر
 بفرماید فلان خبر را آوردی یا کار فرماید یا ابلاغ نامی فلان خبر مخلص پروردگار مخلص پروردگار مخلص پروردگار
 یا طریقی که می باشد یا ساسانی یا آوردی سلوک سازند یا ابلاغ فلان خبر موجب محبت می باشد که در مهربان فلان خبر
 برسد و نوازی را موجب پروردگار و قصه سازند یا از مهربان فلان خبر در دست مهربان حسان اند یا مهربان است شمارند
 یا فلان خبر را طاعت مخلص به ریا مهربان حسان کردن است یا اگر فلان خبر سمیت مهربانی باشد
 یا صورت طاعت سازی گیرد یا ساسانی یا پذیرد یا کمال مهربانی می آید و بجا می آید و بجا می آید که فلان خبر
 یا اتحاد طاعتی مخلص طاعتی ابلاغ نامی فلان خبر مهربان گردد و بجا خود است یا بسیار بجا یا مستحسن یا خیالی یا موقوف و در مهربان
 وقت یا غایت حسن نهایت محبت است یا اگر آیین موجب نوازی مهربان طاعت ساسانی که شود و مهربان متصوّر ارسال فلان خبر
 ارسال مهربان مهربان یا ساخته یا گردانیده یا نموده یا کرده یا مهربان یا گشته یا گردیده یا سمیت ابلاغ یافته یا صورت ابلاغ
 گرفته یا پذیرفته یا بسته یا ابلاغ یافته یا نموده یا ساخته یا طاعت ساسانی یا پذیرفته یا بفرستادن که یا ابلاغ
 پیوسته یا ابلاغ می پیوندد یا یا ابلاغ رسیده یا ابلاغ فلان خبر را در مهربان خود را یا خود را یا خود را یا خود را یا خود را
 یا فلان خبر را بنا بر یاد و یا بر یاد یا بجا محبت یا در مهربان فلان خبر را بفرستادن یا خود را یا خود را یا خود را یا خود را
 حق تعالی و در مهربان یا آوردی مخلص در مهربان مخلص ساسانی یا ابلاغ ساسانی یا ابلاغ ساسانی یا ابلاغ ساسانی
 یا خصوص که می باشد یا محبت پرستی که مهربانی هم خوش شاد است یا مهربان سلامت یا مهربان خبر و مهربان است و در مهربان
 تنای درون یا موقوف خواهش مهربان مخلصان ساسانی یا ابلاغ ساسانی یا ابلاغ ساسانی یا ابلاغ ساسانی یا ابلاغ ساسانی

۵۹
 ۵۸
 ۵۷
 ۵۶
 ۵۵
 ۵۴
 ۵۳
 ۵۲
 ۵۱
 ۵۰
 ۴۹
 ۴۸
 ۴۷
 ۴۶
 ۴۵
 ۴۴
 ۴۳
 ۴۲
 ۴۱
 ۴۰
 ۳۹
 ۳۸
 ۳۷
 ۳۶
 ۳۵
 ۳۴
 ۳۳
 ۳۲
 ۳۱
 ۳۰
 ۲۹
 ۲۸
 ۲۷
 ۲۶
 ۲۵
 ۲۴
 ۲۳
 ۲۲
 ۲۱
 ۲۰
 ۱۹
 ۱۸
 ۱۷
 ۱۶
 ۱۵
 ۱۴
 ۱۳
 ۱۲
 ۱۱
 ۱۰
 ۹
 ۸
 ۷
 ۶
 ۵
 ۴
 ۳
 ۲
 ۱

شماره ۱۲۰
تاریخ ۱۳۰۲
محل ۱۳۰۲

[illegible]

و عالی و در یکی مجموعها معنای آنکه کماله شیرینی آنی حضرت جبریه بر آنانی با طمیت المومنین بیانی لفظ
سعیانی قضا معانی لفظ بلاغت ظهور خوش فصاحت ظهوری بکجه سنج مراتب نظم و ستودگی از کسر بر پنج فضا اربع
مخزن سر بر سر پر و در مطلع انوار سخن طرازی سلا آوازه صدی صحت شتیاق ساسان شمع فاق بقوت هم سر
لسان ایشان بر و در آن بان با زبان ایشان حلی کافی و شمر سخن مانی نتوان یافت لکن از دیوان طراحت فییه شعر
رسمیه یا اختراعات عامیه تکلفات صوغیاریت اهل خلق مضمون اختلاط المداجات خارج و نه انتخاب احتیاج چیده و
فروا قلبین میار و یا خواندیدی ابط و فوافاق شتاق الوصل فلان که سوخته ناز و فراق طلاق فاق است بعد
سایه کس لعل خلاصه لفظ شوق مافوق که لفظ شوق تقریر و قید بیان خج پذیرفته و تحریر در طریقه نقل نیست و اندر شوق
منیر تعبیر تجرید باقیات ملاقات آن برین نشین چارایش باعی خاصه خرمی ستر اندیش در دیوان بیان گنجایش پذیرد
یا شوق صلیت کیش المسمو بمصدق گل خجیر که کثیر یو یا فو یا و زبر و یا آقا فو یا فو یا طویل میگوید که اگر عقل کامل و فهم
سیرع الادراک مرتبه مدینه صوفیه سبط اخلاک از تحریر بیانش مشکل مشابهه نامانی نمایه نیست نشود و اقرب است
مگر در این خوش خجالت چه شرمی مانی یا مرقون بفحال نشود و این فصل چون بل صحرایا رنگ یک صحرای شرمند
یا در جبهیت که نوعیانه و مستحسن قافیه قیام نگ نشود لکن این سخن بیت سخن محجرت قطع نظر از آن که دیده فرد
در آن اثرات تلخ به دنیا یا در دیر جهات مناسب عرض قافیه قدر است و از آن تصدیق تحریر آید و بقول **المطرب** بهم
بچه و کشتن نماز می نموده سلی بهنگامه خرمی سنج آنگ نشاط تر از نظر از بر میغل انبساط نشود و در او مجلس سرور
خاصه و ده سر مقام خرمی سنج را می محبت خرمی سرت نوازنده با خجالت اختلاط سازنده آنگ متوجه و تری
رابطه و محض شجالی لغت کثیر مجلس و یکا می مخلص است بهنگامه خوش نرم را رنگ مهندس مشهور و مشهور و
در آن خوش محو بر خرمی کارنی باشند و آنگ مقام گزینی ناز و عشاقان است باز فلان هر چند صوفیه نامه بهشت را می سطور
قانون سرور میار و مضرب قلم سرور خلاص طبع و پرده انداز لکن نوازنده خرمی سنج هم می با گان سپهر برین میز
ناچار زبان خصوص جان کشش ماست یا لغت سلی مقام خلاص فلان فی جامه هر گز طبع شوخاخته و از او را می خرم
شوق در وقت ساخته شده انگیزه نفات شتیاق است بهطر بهر بده ارباب شاد نوازنده ساز انبساط قانون نوازنده
سرور و در آن کرشمه نواز قاصد خرمی سنج را می سلی بهنگامه تمام و در آنی نعت پر یا رنگ یا غیرت یا محسوسه و بهشت
رنگ اسی خود و بر تر از نظر محض نامی نوش آنگ پر و از غایت که صبر و خوشی و نواز می محض سرور و شوق به خط
درین بارت مناسب علم صوفیه و رفیق عشاق جانان بهر میلین لری عیار و در آن عکس یا رونق و در آن

بسم اللہ الرحمن الرحیم صلوات اللہ علیہ وسلم علی محمد وعلیٰ آلہ وسلم

دل از دست داد و گمان لاری بخود افتاد و گمان قزاق را بطریق ارادان آرام جان افکاران محبوب خجایان مرغوب محبوبان
دوران لاری را با جفا کا شمع شمع گداخته و شعله میلان شعله ای رست خرام بساط کج ادائی که جفا طریق وفایت ادا
مقام جفا ثابت قدم میلان شمع گداخته و شعله میلان شعله ای رست خرام بساط کج ادائی که جفا طریق وفایت ادا
گلستان محبوبی فروزان شمع شبستان نشانی و خوبی سر وقت تیر قیامت کمان برود انداز قیامت شمع رشید و سر جان
چمن گلچینی شمشاد و سر زرد گلشن حسن کفری سر زردی جویدار و خوبی تند و رعنا گلزار لاله دیا سر و بدی جوئی نشانی
تند و نیکوی چمن غنچه دشت منظور دلبسته گان کن گیسو مقبول مقتولان شبنم گلشن شیر برنگل فروز بهار خیزد و زدن
آتش فتنه انگیزی شیرین هنر تلخ سخن نگین آن نازک بدن پیاده کش میخانه پیاکنی و جفا جوئی باده آشام خملک
آشنا کشی نیکه خوئی مرغ جرات افکاران مایه حیات پیران است قدح ادا اگر شمع غنچه عشوه خاموش کوش و شبستان
جان بخش جان جهان جگر سوز دل افروز دانا طرز جو جفا شتاب طور و فاسیا حرم گان هر دور رست غمزدگان
محبوبی شمع پر باز تر سوز عاشق نواز از گستر نیل پر روز لب و شال مشوق و خصلت سکین سینه محزون هم جز جفا خیزد
جان جفا جانان برق خمر طاق بیاقتان یگانه جفا یگانه و فای آب رنگ بهار ناز و اواخر میا جان جان و شتاب
مقتول خاطر خانه بدوش شمع درودان خانه خرابان تاب توان بیدلان بیتابان غالی ای اهویا شکین موی نشانی
محبوبی سبیل گیسوی گلستان گفت روی مشوق لارام آرام جان کام جان جانان و جان و جفا جفا سلامت
آوا بخت ناره جوی نقطه دانه دوری اره گرد و بیابان بی پایان شتیاق گشته و شت و فراق شورید
شکسته حال یوانه پامال خن ملان خود و غنا کاشفته سینه چاک میناب تی سکین شاد اند و گین شتبه جگر محروم سیکر
سرگردان یا جاده پیمایا اید بهار گشته با وید شفته رائی دل داده سراپا چون سوزانده سینه پر خون هنرنگ مجنون
آواره کوه نامون گشته بختان از دست او تاج سکون گشته بخت از دین آگاه کالیف گوناگون آرزو جفا
خسته دل ناتوان مجروح نامون گشته مقتول خنچه چشم سیه جفا کش فرمادش بخاک و خون طبع بلا کشیده نوردی ره آرد
یا باره آید یا باره و بیابان فراق جهان گرد پرورده افرق فلان شوق جهم غمخی بیانی ق جهموشی
دستان جگر ز رفاهت و حکایت جانگناه مهاجرت دراز تر از زلف بان پشته چهر کشا شای بهر مستیای پلن نر سال
فلک زو بعد از امانع ناله سینه سوز گریه حسی شکوه تغافل دستان بی پایان دل لالان حکایتا جفا بدیده گریان
بگوشن با بسع آن بنیبه تغافل گوش سینه ز جفا شوق بهار گلزار شکسته رنگی غنچه پر خون چمن دلشکلی نمک پرورده کس
دلشکلی رینه نگار حسی و پازن بیانی سید انار کبابی اسوا کوچه جنون حرام مجنون بیابان حسرت اروان حق

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خلائف
نبي الله صلى الله عليه وآله
في دار الدنيا والآخرة
أجمعين
والله اعلم
بما ليس بالبين
والله اعلم
بما ليس بالبين

ہے کہ اس کا جو کیا کر دیا جائے گا کہ وہ باخداوت میرزا محمد ۱۳۵۵

نیک شناس جراحتهای پنهان نمی شکرد از خنجر مرگان ضلوع که چنانکاری قتل شمشیر شکاری سرنگ
آوخته چاه زرخیز پنهان فدا گیسوی پنهان نشسته اند بی کامی نشسته ناخانی بر باد و بادی پرازد باز
چراغ جال شمع و یان باز خنجر و دم لعل غمگین و یان مرید گیسو شهید آبرو و کلمه بیستون جنون شست خون شستن را
مجنون سیر بوستان که فی الزمان و جانی بلبل شتازی گشتان جرات فاخته طوق جنون گلوی سر و کلاه ناز
سمنده بخت شمع فبا و دست یوان مشرب پروانه نهاده بنده لایح الحقیقه سلطان کشد ستم بانا صادق الا زده ستم
دولت نشان شهنشاه غم یار و دالم فد و باو فایا فدا و جان خدا عقیده و الا ترمه جو و جفا نظیر با زبان با صفا متبل
زمره جفا کیشان لرا و فاشایان خم نزار ترحم دیوانه گیکانه جنون سودا بیگانه اعجقل و فنون عاشق صادق
کز قمار گیسو و طوطه من پیوسته تش عشق من سرگشته دشت بقراری آن گفتر شسته طوفان شکباری نجو
محبور من راز و حضور من سلامت آداب بعد نوبت رسا و عده و دیدار خرمی بهار و مشرود ششی طاقچه جفا
مسوات که لطف بخش آتش ملتبت بقراری و باز دارنده از نامده گریه و زاری غیازان نتواند نه و خلق
شکلبا و فاکرا و غایب و فیض سوم مکتوباتی که و زور خردان شاه و جفا اندک وانی برابر گریه و والاد
بجان برابر بلند مرتبت از جان بهتر می نزلت سعادت اثر اقبال نشان شایستگی منظر کرامی فاش ستونگی صده
قوت با و جرات الصد تیره باد و سعادت و خجندی حائل گلوی شمشیر و جند سعادت پر تو شایسته و سعادت
خجسته و الا تبت سامی مراتب گرامی ناصبیت جان جهم سعادت و اقبال تبت جنتی مبینت اقبال
کرداری اقبال آشنایی شکر گلوی بخت بلند تیره باد و سعادت پسندی حریفان خنده فاقه نوبت دست جمیده
منظر خصال حمید مصدر اطوار پسندیده و فدا گزیده ستوده و حال پسندیدار اعمال محمود الا طوار مسعود الا طوار ستوده کردار
سعادت شکار کامکار اقبال نامجموعه حسنات سعادت مندی شجاعت دولت پسندی مطلع النور و نیک نادی و خندان
والا اثرادی عزیز الغزیر و الاتیر عزیزه علی بنیر یوسف کفغان لبیدی غزیری منظر افعال شایسته مصدر انعام
بایسته مورد اطوار حسیه جمیع شایستگیهای فزادان منبع شایستگیهای بی پایان سر و جویار بختیاری که بی بهای
غزیرا جان جان فغان و فغان و الا فغان و التاج سعادت اقبال و فرقی جمعیت اهل برادران تا بتواند شست
بازوی من حاجت آن من شرف خاطر خیرین من یا که اگر من اندوین من بر ارباب علیایا و طایفه با سکه که بی
بمعاصد یا بهراج علی یا صاب الایا بر لب بلند و صواب از جند یا به فدا صد پسندیدار منتهی علی تربت یا به
مراوات انقض حاجت از منطی لب شرف آری با عظم من و با هم زو و با و ترمه عا بهتر من و اشیا به بدن و با

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

تصنيف

الزيتون للادوية

فضائل

بمعنی نزد سگ

۱۵۵

اول دوم و سیم

مأثور

٤١

سازمان

۱۰۰

فوق

و

تجارت

عظام
سرمه

و

المبصر

صاوق الطبع انشأه راسخ الادب و تنگه گاه بیابان نسخه فروغ خانی فاتحه کتاب سوره قصص ان عذرا ان
پسندیده اعلی کامل الطبع علم مبین انشأه الارب رسیقین افرافراسته کثیر الکیاسته فهرست جریده درایت محمود
جامع کیاسته سردیا و ایت الهی سرور سا گلستان نمیدگی و نثر ارنی سلیم الطبع عالی در موزاره از علم و ادب
کامیاب به بند خسر که شاگرد و شاگرد تلمیذ غزوه بر تنیره سعادت نصیب شایستگی تفریحات و حوصله تلمیذ
استاد و پیرت خلد و مخدوم سیرت عظمها الله تعالی بهر آنکه شاگرد و اهرام القاب بهر مناسب با آداب و دعوت
ترقیه دارین و پاپان دعای حصول مقاصد کونین انک شود مقصود و وجهایا بر ابد دعا دلی یا افزایش مناصبت
و عافیت از دوا و مراتب دولت بجهت مطالعه نمایند بهر صدق العقیده راسخ الاطاعه کامل الانقیاد و اثنان
کثیر الاراده و افر السعاده مدد عالی نمید یامرید خاص معتقد راسخ الاخلاص و هم سر پاختصاص علم بر احوال و بود
سرسینه بنیان که هر یک بهر صدق العقیده معتقد خاص و بهر با اخلاص دیده و سرشد پیرت مخلصه
محمیت سرشت عظمها الله تعالی آداب بعد دعا افرونی عمر پاپان دعوات ایفات طول عمری یا حیات
یا بعد دعا عمری یا ترقی حیات دیده و مطالعه نمایند باقی عبارت آنچه برای برادر نوتنه شد برای اینها مناسب
باید و نیست که نوکر بر چهار قسم است اول کثیر الاستیاز و آن چندین از آنجمله عالم فضیلت پنا
اکمالات و تنگه فضیلت آداب کمالات کتاب فضائل ترتب و تدریج فضائل کامل عالم اعلی الفضائل
افصح الفصحی المبلغ البلیغ فاضل اهل عالم بل عالم گانه فصل نامه و دست نامه سید ریاضت پناه نجابت و تنگه
شرف مرتبت نقابت منزلت اشرف الشرف انجانب النجاسه و آداب شرافت آداب سلیمه و صیحه انجابه و ندر
فادات زمان عمده شرفائی از آن دیده اکابر ارام عمده اما بعد عظام و امجا بتم بیشتر اتم قاسمی و مفتی شرف
فضیلت تنگه شریعت آداب فضیلت کتاب است فاضل و درویش حقائق پناه معارف و تنگه دیده اهل
درویش خدا آگاه حق شناس حقیقت اس حق بین حقیقت آیین خدا بین خودی گذر از اینها تحنین معرفت شعاع
و هست بر کاتم و دیگر شرفها نجابت پناه نقابت و تنگه شرف شان اصالت نشان سلمه الله تعالی
فاصلیت پناه کمالات و تنگه مجموعه قابلیت استعدا و نسخه کماله اهل بیت خدا و اجمع کمالات منبع افادات و
و انانی کتاب مصدق بنظر پرده مظهر انوری سلمه الله القوی لقیوم پر ایمی حکیم حکمت پناه خدایت تنگه حکمت
و فطانت آفایش و خدایت کتاب البیونان و علی دوران سلمه الله القیم کیم بر ایمی یک اهرافعت
و عوالی مرتبت عزت و معالی منزلت امارت پناه ایالت و تنگه امارت مشرب ایالت منصب امارت ایالات

۲۹۰ کبیر خانمی بمبئی جمع الجمع شیخ ۱۲۵

[illegible][illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

ستادہ

[illegible]

وزاری یکصد بیکه پنجه ارغنی
پروانه حضور پرنور بهت صواب چو
انجام عباد الله در و ده شهر و
شهر به پنجه حدیث فدان
مرونی ایله گذشت کرده
ت که مولوی مقصود علی بند
الماندگی و عسرت میگذرد
که از تاریخ صد و پنجاه حضور
چو پنجه غیره فراموش متعزل
الکرام علی اول سلام علی مستاجر
مقابل پنجه از پدید و شصت
در خست طبیعت اقبال کرد و
بقسط و دخل سرکار میکرده با
قیقات آیین محراب کبر و اگر
قبولیت نوشته را به شد که
ان پرگنه فلان آنکس که
به جهت بالقسط سوار
سرکار بلا افسانه جنی و سعاد و بر
نی فرج به حجتین سرکار بر
اینان فلان شریک پنجه فلان
معات تعاقب فلان بوض سامع
ن نهایت آخر سنه فلان اج

مولوی علی اللہ انکلمہ
سکالکھنؤ موافق
۱۲۰۰ و امر اللہ جیسا
طوبہ
ہجریہ ۱۲۰۰
پیانیدہ چکستہ
ماہ فلان سنہ فلان
خا ہر ابو صوح میو
سوکو معنی الیہ کم
مقرر کردہ شد بایک
بالجیرا و از ابواب
قبولیت
معمول پر گنہ فلان
سالہ بنامی خط
فصل انصاف
قرب جوار بعد
ایچین کلمہ بطریق
مقدمہ وضع
لغایہ آخر سنہ فلان
قوامت منوعہ
و کم مزد و از راز
سنہ فلان سنہ فلان
مشا الیہ مولفہ
سال سنہ فلان

[illegible]

مجلس شورای اسلامی ایران - تهران - ۱۳۵۷

[illegible]

دست درازان / مسرور بخش / شایسته / گویا گوید / دو تن آنکه / گویا گوید / نیکو است / به این

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

ساز و دل را
بنور شادانت فرو
شده اندرون
در راه طلبش سجده
و مقام کنیزان
شربت خویش
از این قیام حکام
الهی قدس
توفیق دهد
صلی

بشوق تقارنند یافتیم بجازت و شکر کامل خود خلافت سلسله عالمیه با وادوم هر کرا جمع بسلسله پیشین
با و دست بیعت بدو نسبت را دردت بهم رساند و فقه الله تعالی بالا حکام الشرعیه و فقیه الله تعالی با طریق الاول
چنانچه پوشانیدم خرمه و بستم بر سر و دستا خود او عهد کردم آنچه در شاستخان عهد باشد که اگر چشم هر
و اجازتی از جناب اسی تعالی و حضرت رسالت ابی الله علیه آله و سلم و پیشگاه حضرت علی رضی الله
معصومین علیهم السلام و الثنا برای شفاعت و باشد شفاعت و نایم و اگر او اقرینت منزلت و حق تقا
از من نیاده تر باشد در بیع شفاعت از من ندارد اللهم تو قلبه بنور معرفتک اشغله با شغال جلالتک و جمالک
و شایسته علی اصراط استقیم آمین آمین بر جمیع یا ارحم الراحمین تحریر تاریخ فلان ماه فلان سنه فلان منسوب
الحمد لله الذی خلق الکائنات و کرم ابن آدم علی کل مخلوقات و عظم حنیفه محمد المصطفی صاحب الشفاعة
علی جمیع الموجدات و امتار آله العتبیی بن کل امتیه بهدراج السعادات الحسنات و الصلوات و التحیات علی
رسوله محمد شفیع اخصاصه من المؤمنین و المؤمنات و علی آله و صحبه معادین البركات الکذرات بقدر سعادت
سیکویده که بر خیمه ضیا گشته و خاطر انوار بها جان حسب و نسب مخفی و محتجب باشد که سید فلان بر فلان از رسالت
خدیجیت صبی الله عنه از طرف پدر عالمیقد رسید علی نسب صحیح النجابه و هم از جانب مادر و الاحساب که
بتوطن در سلطنته لا یورث جدش همراه رکاب نواب بریان المملک سلبه که نموده سکونت و در درون
درش سر رشته در درون به کار نواب میرا لا عظم میدارد و بعد از معاجرت شمر از آن هر کانه استحقاق

اصطلاحات نشیان که برای هر شی معر شده است

نفر برای آدم را سپ و استر یعنی خمر و گاو میش و گاو نیلگا و خر و گوز و بز و گوسفند و کرگدن و آهوا
 بوی نذر بخیر فیل و مار شتر و ست شاین و دیگر جانوران شکای و سپر و قامت قلم و ده شیر
 و بانگ سگ و خر گوش و خرس و سیاه گوش و میمون و نهال و نیمه و توات و پیه از و شتی و تویلی و حانه و نیل
 و پیک و بدج و تمارس و زین و پالکی و بیل و چنگره و چنگول قطعه آلاس و عمل و زمر و دیاقوت و نسیم
 و پوایج و فیروزه و خط و شش و زحمت و تالاب و باغ و سلسک و لا و غیره زیور که گردان با طاق و بزرگ
 و محمل و شیر و طاس و نبات و صوف و مروه و قیضه و شمیر و خمر و جده و برجی و کمان و چرخه و گار و پزین و قیض
 و گوز و گار و منسوب و تپ و بندوق و قرابین و شاین و شاق یعنی جودی ساز با یک چنگ و مرنگ و

[illegible]

94

[illegible][illegible]

۹۳
شاید شوم بصاحبین خانه
چون آن جرات ندارم که در چوین
آزاد تکلیف نگاهم
نزدیکه در مسام می جوش
شیر آب غشیا نو جوان
دیده که این زیاده
غشیا دانکه با این غشیا
چون آن گل نورسته
نقد کجاشد که ندیدم

۱	در نوروز	۲
---	----------	---

سمانه آیدیت عید عشرت افروخت ۱۰۰ سال گشت که امروز روز غور و خور

برای درویشان	
--------------	--

قومی کہ معنی آشنائی دارند
آنها که نیارند شمان براد چشم
اسی همه آیت قدرت ظاهر نشان
هر سری که از عورت دل افرازد و بچرخ

برای طبیب

ای دست تو دستگیر شاہ کدا
خلاق گوید کہ میکسنے کا مسیح

[illegible]

انجمن نیکو کاران طبع و تدبیر میں مشہور
 انجمن آدمی تو امر دنیا مذر کے
 تو کاریکہ صورت دہی بر زمین
 از تو ہر کاریکہ آید باب حسین مشہور
 غیر تحسین چه کند کہ کار تو رسد
 بگوید فلک آفرین آفرین

در ششوی

مشتاق دیدیم شمعین حد گشت دیدہ کہ نادیدہ دیدار گشت	۲۸۱	تاجی کچھم غیر تماشا کند کے دیدہ و نادیدہ گرفتار گشت
------------------------------------------------------	-----	--------------------------------------------------------

[illegible]

چون خاوری را بر لایق از دست
در این دست چنانست بسیار
در اظها را

شما هم بجا آمدن فلان شیا
گلزار فایک بکن با فلان شیا
در دانه و فلان با فلان شیا
لطیف شیا

در این دست چنانست بسیار
در اظها را

بهر کجا که تو باشی فغان من است دل آبل و سرخ و گوش تو هم گدشت از ویده غائبی و دم حضوریت دوریم بصورت تو نزدیک من ای از ویده و چنان دل منی ز دل بدگفتی تا محبت نیم غافل ز تو اول طبعی قد صد و کم غافل از تو یکدم میتوان شد	فارس لا امل عالمی طایفه نظری سخت	اگر چه در قسم منم و چمن دارم شکرند که نه فاصده پیاست اینجا مزدیک بودم تو بسیار دوست ماند و مصرع که به هم فاصده دارند کر ملک بشوخت بن اوار میرسد درین چمن نتوان رفت تا صبا اینجا کسی که رسیدن یا هم گوش آویزی کجا متراض قطع ما و عالم میشود
----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-------------------------------------------------	-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

در التماس غایت استغاثات

دل چون خایه تصویر سامانی بنوازه حصید دل بسته یکبار رنگات از دل بدلت اهی خواهم چه کسی	علی ع	سر منی کشش از سوی میسازد آباد حاجت بکند حقش و ام تمام من نامنی فهمم پیغمبر نبی
--------------------------------------------------------------------------------------------	----------	--------------------------------------------------------------------------------------

در اظها رخصت

سامی خیر و مزگستان کویتو تبر و مندر در ویده کر چه میدانم قسم خورون شیا خوب	فردی هم نیکو مدب نظری	بوی کلم و طع بصبا یا رستم نبود از دوجان جز بتو پیوند مرا آینده به صورت بیکایه نگید هم بجان تو که بازم نیست پیوند مرا
-------------------------------------------------------------------------------------	--------------------------------	-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

بهر کجا که تو باشی فغان من است
در این دست چنانست بسیار
در اظها را
در این دست چنانست بسیار
در اظها را
در این دست چنانست بسیار
در اظها را

در این دست چنانست بسیار
در اظها را
در این دست چنانست بسیار
در اظها را
در این دست چنانست بسیار
در اظها را

خطاب اودین شد شاهان
گفت کسیدم چو فیضیان
از مولو محمد حسین صاحب قلم
کتابت فیضیان

در کمال عیارم در دوشی
شکر که غم مردم و پیش کشم
کار هرگز نیست صاب سینه
خریدار تو بسیار ز بهر امتحان
کس بی آید ز بهر بار خود و
در کمال عیارم در دوشی
شکر که غم مردم و پیش کشم
کار هرگز نیست صاب سینه
خریدار تو بسیار ز بهر امتحان
کس بی آید ز بهر بار خود و
در کمال عیارم در دوشی
شکر که غم مردم و پیش کشم
کار هرگز نیست صاب سینه
خریدار تو بسیار ز بهر امتحان
کس بی آید ز بهر بار خود و

Checked
1987

در التماس دوم

گرم صدا بار بگدازی	فیضی	زیر کمال عیارم در دوشی
حال خود هر چند سیه زلفت باد	عبد	شکر که غم مردم و پیش کشم
از دود عاشق کی کس کی کس	فیضی	کار هرگز نیست صاب سینه
طلب کن نقد جان تمییز	دیده	خریدار تو بسیار ز بهر امتحان
رقیب خراب و امیکه دار و نصیب		کس بی آید ز بهر بار خود و

که ما هم گوشه داریم گاهی بی توان	خرو	کدستی در دل از مردم چشم خندان
بهر صید من تو هم تا آشیان	دیده	پادشاهان بهر صید صاب بیان
گذشت وقت اگر میری بغیرا دم	حاجی	بیای که کاجان جان بلب سید را
گر تو هم گاهی کنی یاد ایراق و دست	کیم	ناگهی آید بگوشه راه چندان دست
ورنه تبار کی بچران نظر خورده است	فیضی	آفرانج وصل از انورده کجاست
حاکم تویی و امدن یزد و دوش	دینی	یکت عده خواهیم از تو که باشم بظار
از منت هزار کس زاد و کن مرا	مید	خوبی سلف زیبا شاد کن مرا

در یاد و فرامی

رسید حکم گرامی بچشم می اکیم	لاوری	اگر چه سر بسرم همچو اشک آبله پا
زهر دیدن رویت دیده می اکیم		بشوق نرم و صالت و دیده می اکیم
چو اشک دیده عاشق دیده می اکیم		اشا نه طلب کنی بگوشه چشم



چو شمع این رخسار فضل
که در آتش کانی تمییز
بی سال پنج اوکلا شاکر
رقم که بهر مرصعین است

